

هو الحیّ

اگر شمس جهانی اشراق انوار بهجت کو و اگر قمر رضوانی ابتهاج ضیاء اسرار قدست کو و اگر از قاصرات غرفات جنّات احدیّتی جذبه و شوق کو و اگر از طلعات سرادقات ربوبیّتی وله و ذوق کو آخر هر مقامی را نشانی هست و هر رتبه را آیتی در کار مشک ختای احدیّه بی روحان دلکش معلوم نگردد و طیب سنای سبای صمدیّه بی نفحات دلپذیر چه کار آید اگر صورت بی معنی مراد است تصویر هندی بسیار است و در بغداد صفحه آن را در سوق الحراج بعشر عشر دینار میدهند و اگر معنی مطلوب و مقصود است آن را ظهور و بروزی باید تا نسایم شمال قدس عما از مجعّدات گیسو قسمت بردارد و نفایس مرغولات عزّ ضیا از معطّرات شمامه مجد او نصیب یابد اینست شأن جواهر مجردات و سواذج مقدّسات طوطی بی نطق از صعوه کمتر بنظر آید و شمس بی نور و بها البتّه از ذره پست‌تر پای محبّت مستقیم کن تا سر رفعت برافرازی قلم نیستی بر لوح منیر دل بکش تا علم هستی فوق جبل قدرت بر پا نمائی ولکن کلّ ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء غیر ساذج وجود را از این نعمت قسمتی نیست و جز جوهر نفوس را از این حوض نصیبی نه و آنّه هو معطی ما یشاء لما یشاء جناب ملیح‌الله که عوالم وجود حقیقی را بی ملح خوش طعم او طعمی نیست و مزه نه بوفور تکبیر مکبّر شوید

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) داندلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ مه ۲۰۲۳، ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر